

DOI: 10.22034/isqt.2024.11858

تربیت عقلانی در پرتو باور به معاد

علی اصغر حمزه شلمزاری^۱

چکیده

علم و آگاهی به معاد، شناخت رابطه‌ی میان دنیا و آخرت، نقش بسزایی در شکوفایی تربیت عقلانی دارد. هدف از تحقیق، روشن شدن تصویر ارائه شده از معاد در قرآن و نقش مهم آن در بازشناسی، تربیت و تعالی ابعاد گوناگون زندگی بشر به صورت فراگیر است. پرسش پژوهش، چگونگی نقش باور به معاد در تربیت عقلانی انسان است. پژوهش با روش تحلیلی-توصیفی (کتابخانه‌ای) در پرتو اشارات برآمده از آیات و روایات، و منابع علوم انسانی انجام شده است. نوآوری پژوهش، ترسیم ابعاد فراگیر تصویر معاد در تربیت عقلانی با ترتبی منطقی، معقول و مقبول است. از یافته‌های مهم پژوهش می‌توان به مباحثی همچون؛ تمرکز یافتن عقل انسان و هدفمندی آن در راستای باور به معاد، توسعه پیدا کردن قلمرو اندیشه، برخورداری زندگی از معنا و ارزش خاص آن، معرفت انسان و تعالی یافتن مراتب معرفتی؛ (علم الیقین، عین الیقین و حق الیقین) در سایه‌ی این باور، اشاره کرد.

واژگان کلیدی: معاد، عقل، باور، تربیت، تربیت عقلانی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهرکرد؛ hamzehshalamzari@gmail.com

مقدمه

باور به معاد و تناسب درجات اخروی با مراتب معرفتی در شکوفایی عقل و تربیت عقلانی نقش اساسی و کلیدی دارد. اندیشه و تفکر بازگشت، همزاد بشر است و افکار، اذهان دانشمندان، پیروان مکاتب و ادیان مختلف را به خود معطوف کرده است. از جمله چالش‌های بسیار مهم برای انسان معاصر نگاه تک بعدی، سطحی و محدود به بشر است که سراسر آن غفلت از ابعاد همه جانبه کمال بشر دیده می‌شود. بر این اساس قرآن مجید با نگاه گسترده و همه جانبه به معاد دید سطحی انسان را کامل می‌کند و زمینه را برای تقویت و توسعه‌ی اندیشه‌ها فراهم می‌نماید.

در پرتو باور به معاد، عقل انسان شکوفا می‌شود و یک تمرکز خاصی در اندیشه پدید می‌آید و عرصه‌های جدیدی برای تأملات مفید در زندگی انسان ایجاد می‌گردد. با وجود معاد، عقل انسان بیدار می‌شود و انسان را به یک کنش‌گر فعال تبدیل می‌کند. قابل ذکر است در پرتو این باور آفاق معرفتی انسان گسترش می‌یابد و زندگی انسان از معنای خاصی برخوردار می‌شود و در نهایت متناسب با این مراتب معرفتی، درجات اخروی ارزشمندی را دریافت خواهد کرد.

پیشینه‌ی تحقیق

تحقیق حضوری و مجازی و آنلاین در موضوع نشان می‌دهد که تحقیقات و تالیفاتی گوناگون در مورد معاد، تربیت عقلانی به صورت کتاب انجام گرفته است از جمله: اسفار جلد نهم، ملاصدرا؛ زاد المسافر (معاد جسمانی) ملاصدرا با شرح جلال‌الدین آشتیانی؛ معاد جسمانی در حکمت متعالیه محمد رضا حکیمی؛ معاد از نظر روح و جسم، محمد تقی فلسفی؛ قواعد المرام فی علم الکلام، میثم ابن علی ابن میثم بحرانی؛ کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، علامه حلی حسن بن یوسف مطهر؛ آموزش عقاید سه جلد، آیت الله محمد تقی مصباح یزدی؛ آموزش کلام اسلامی (۲)، محمد سعیدی مهر؛ و

به شیوه جستارها: آثار تربیتی اعتقاد به معاد، سید محمود سامانی و علی نصیری؛ تا زمان نگارش این نوشتار کسی یا کسانی در موضوع جستار کتابی نداشته‌اند یا اثری نیافته‌ام.

حل مسئله

در این نوشتار کوشیده شده که تصویر ارایه شده از معاد در قرآن صرفاً گزارشی از رخدادهای قطعی ناظر به آینده بشر نیست بلکه تصور آن در همین حیات دنیوی، قوی‌ترین نقش را در بازشناسی و تربیت و تعالی ابعاد گوناگون بشر به صورتی جامع و فراگیر دارد، گرچه در برخی پژوهش‌ها، بحث باور به معاد و تاثیر آن را در تربیت عقلانی از نگاه قرآن و روایات صورت گرفته است اما هدف این تحقیق فراگیر کردن تصویر معاد در بعد بینشی (اعتقادی) است که

در تحقیقات قبلی به این موضوع پرداخته نشده است. پرسش اصلی این پژوهش، نقش باور به معاد در تربیت عقلانی انسان است و پرسش‌های فرعی عبارت است از: الف) ماهیت و امکان تربیت عقلانی، ب) نقش معاد در معنا دار شدن زندگی انسان، ج) میزان تناسب مراتب معرفتی با درجات اخروی د) نقش معاد در توسعه آفاق معرفتی انسان. در پژوهش حاضر از روش تحلیلی- توصیفی و کتابخانه‌ای (دیجیتالی) به شیوه عقل و نقل و بهره‌مندی از آیات و روایات و منابع معتبر نهایت بهره‌برداری انجام شد.

۱- تربیت

تربیت در لغت، مصدر باب «تفعیل» و دارای سه ریشه است: ۱- ربأ، یربؤ (فعل مهموز) ۲- ربی، یربی (فعل ناقص) ۳- رب، یرب (فعل مضاعف) (نک: خطیب، ۱۴۱۵ق). تربیت اگر از «ربا، یربو» باشد، رشد کردن و برآمدن و قد کشیدن و بالیدن را می‌رساند. ابن منظور در لسان العرب می‌گوید: «رَبَا الشَّيْءُ يَرْبُو رَبْوًا وَرَبَاءً: زَادَ وَنَمَا» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۳۰۵/۱۴). یعنی چیزی رشد کرد و افزوده شد. اما تربیت در اصطلاح و براساس نظر غزالی دو قید و پسوند در تعریف تربیت ملحوظ و مؤلفه‌های آن مرکب از سه ضلع مربی، پیراستن و آراستن متربی است؛ «پیری باید که او را راهنمایی کند و تربیت کند و اخلاق بد از وی ستاند و به در اندازد و اخلاق نیکو به جای آن نهد و معنای تربیت این است» (غزالی، ۱۳۹۴).

خواجه نصیرالدین طوسی نیز چنین می‌نویسد: تربیت صنعتی است که از طریق آن مدارج عالیّه انسانی فراهم می‌آید و پست‌ترین مراتب انسانی به کامل‌ترین رتبه خود می‌رسند (خواجه طوسی، ۱۳۸۷). از منظر شهید مطهری، تربیت عبارت است از پرورش دادن؛ یعنی استعدادهای درونی‌ای را که بالقوه در یک شیء موجود است، به فعلیت درآوردن و ایجاد تعادل و هماهنگی میان آنها تا از این راه متربی به حد اعلای کمال خود برسد (مطهری، ۱۳۸۳: ۴۳). بنابراین تربیت یعنی اینکه انسان، با پرورش استعدادهای درونی، که به صورت بالقوه در نهاد او قرار داده شده و با به فعلیت رساندن آنها، زمینه نیل به کمال خود را فراهم سازد. در این جستار به صورت ترکیبی هر سه معنای تربیت کاربرد دارد و می‌تواند در پرورش و کمال عقل موثر باشد.

۲- عقل

عقل از نظر لغوی به معنای «رَبَطَ» است و همچون «رَبَطَ» به مفهوم بستن است. زمانی که کسی شتری را می‌بندد، عرب گوید: «عَقَلَ البَعِيرَ» (الیاس انطون، ۱۳۸۴). در لسان العرب آمده است؛ «العَقْلُ: الْحِجْرُ وَالنَّهْيُ، ضِدُّ الْحُمُقِ» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۴۵۸/۱۱) «حجر» یعنی حرمت و محدودیت. به همین خاطر، آن را که ممنوع التّصَرّف است- و به بیان دیگر تصرّف بر او حرام گشته است- اصطلاحاً محجور می‌نامند. در قرآن کریم، عقل به معنای فهم و ادراک (سجادی

۱۳۶۱) و در روایات به معانی گوناگونی استعمال شده است که یکی از معانی آن، قوه تشخیص، ادراک و وادار کننده انسان به نیکی، صلاح و بازدارنده وی از شر و فساد است (کلینی، ۱۳۹۰).

از نظر اصطلاحی علامه مجلسی برای عقل چند معنا مطرح کرده که دو مورد آن عبارتند از؛ ۱- نیروی ادراک خیر و شر و تشخیص آن دو و توان شناخت علل کارها و آنچه سبب انجام کاری می شود و آنچه از انجام آن باز می دارد. ۲- ملکه و حالتی در نفس که او را به گزینش خیرات و منافع و دوری از شرور و ضررها وای می دارد، و نفس به مدد این ملکه بر طرد خواهش های شهوت، خشم و وسوسه های اهریمنی توان می یابد.

در اسلام شناخت و معرفت از جایگاه خاصی برخوردار است، و عبادت مقبول در پیشگاه احدیت جز با شناخت و معرفت محقق نمی شود و این شناخت و معرفت نیاز به ابزار دارد، که این ابزار عقل است. اهمیت و ارزش عقل تا بدانجاست که امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: ملاک الأمر العقل، ملاک هر امری عقل است و در جای دیگری می فرماید: «الانسان عقل و صورة فمن اخطاه العقل ولزمته الصورة، لم یکن کاملاً وکان بمنزلة من لا روح فیه» (مجلسی / ۷) انسان عقل و صورت است، پس هر که عقل از او رویگردان شود و صورت آدمی با او بماند، کامل نیست و همچون کسی است که روح ندارد. دین اسلام مبتنی بر عقل و منطق است و دیگر سخن آن که دین خدا چگونه بر روی زمین مسلط شد و خواهد شد؟ آیا دین خدا با زور و قدرت سیاسی و نظامی در سطح عالم گسترش پیدا خواهد کرد؟ یقیناً نمی تواند اینطور باشد. این هنری نیست که دینی با شمشیر در دل ها بنشیند، دین اسلام سراسرش عقل و عقلانیت است به همین جهت است که دین خدا بر دلها مسلط می شود و فرهنگ ساز خواهد شد (خامنه ای، ۱۳۷۱: ۴۸).

۳- باور

باور در لغت به معنای تصدیق سخن، برهان قاطع و قبول داشتن آمده است (دهخدا، ۱۳۰۹: ۱۱۱۸) همچنانکه به معنی یقین، اعتقاد و همچنین به معنای عقیده آمده است (عمید، ۱۳۷۵: ۹۸۸). زمانی که سخن از باور داشتن به میان می آید یا منظور باور کردن است و یا سخن کسی را راست و درست پنداشتن. باور به معنای تصدیق سخن آمده است (معین، ۱۳۵۱: ۱۲۸۰). اما باور در اصطلاح و در تعریفی ساده و رسا، «باورها و عقاید، اندیشه هایی هستند که فرد به درستی و حقانیت آن ها اعتقاد دارد» (پارسا، ۱۳۸۳: ۳۱۲).

جایگاه ایمان و اعتقاد و باورهای دینی در وجود انسان قلب و روح انسان است و شک نیست که فشارهای خارجی و زور و اجبار، راهی در آنجا ندارد و ممکن نیست کسی را به داشتن یک اعتقاد مجبور کرد. آنچه مسلم است بشر با باورهای دینی می تواند در دلها نفوذ کند و موانع سعادت را از سر انسان ها بر دارد این مبارزه ممکن است از راه تبلیغ و ارشاد باشد یا از راه های دیگر باشد (طهماسبی پور، ۱۳۷۵: ۶).

از طرف دیگر نقش باورهای دینی و مذهبی در سلامت عمومی، بسیار موثر است. برپایه ایمان به خدا و باورهای دینی انسان می‌توان نیروهای مقاومت درونی خود را خلق دوباره نماید و نیروی متحول‌آفرینش نماید (چراغی، ۱۳۸۵: ۲۲).

۴- معاد

معاد در لغت از «عاد یعود»، گاهی به معنای مصدری (برگشتن)، گاهی به معنای اسم زمان (زمان برگشتن) و گاهی به معنای اسم مکان (جای برگشتن) است و از صیغه‌ی «عود» به معنای برگشت به سوی چیزی، بعد از آن که از آن چیز انصراف شده بود، و از صیغه‌ی «اعاده» به معنای تکرار چیزی است (طهرانی، ۱۳۶۵: ۷۶۶؛ شبر، ۱۴۲۴ق: ۴۹/۲). کما اینکه در قرآن کریم به آن اشاره شده است: «مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَىٰ.» (طه/۵۵) از این زمین شما را آفریده‌ایم و در آن شما را باز می‌گردانیم و بار دیگر شما را از آن بیرون می‌آوریم. در اصطلاح فلسفی و کلامی معاد به معنای بازگشت انسان بعد از مرگ به حیات، برای رسیدگی به حساب اعمال اوست (سجادی، ۱۳۶۱: ۲۶۱/۴). همچنین معاد در عبارات علما به معنای برگشت اجزای بدن به یکپارچگی بعد از پراکنده شدن، برگشت به حیات بعد از مرگ، برگشت ارواح به بدن‌ها بعد از جدایی، مورد اشاره قرار گرفته شده است (نک: تفتازانی، ؛ لاهیجی، ۱۴۰۹ق: ۴۲۹؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۲۷۳/۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۴۶۰/۹). از دیدگاه استاد جوادی آملی در جهان بینی قرآن کریم، انسان نه تنها هرروز به معاد (که همان عود و رجوع به طرف مبدا است، نه بازگشت به دنیا) نزدیک شده، بلکه هر لحظه معادی دارد و به آن نزدیک است، و در این جهان بینی معاد از مبدا بریده نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۱). لذا به نظر می‌رسد که معاد در اصطلاح فرهنگ اسلامی، برگرفته از همان معنای لغوی و مورد فهم مردم یعنی بازگشت است.

بررسی

زمانی که صحبت از اخلاق می‌شود، هرگونه فعل اختیاری اعم از جوارحی و جوانحی را شامل است و تربیت و رشد عقلانی که فعل اختیاری است، در دایره تربیت اخلاقی جا دارد. همچنین وقتی صحبت از قسمی از اخلاق به نام اخلاق باور می‌شود (که از شاخه‌های اخلاق هنجاری محسوب می‌گردد)، بازهم بحث تربیت عقلانی مطرح است که در ذیل تربیت اخلاقی قرار دارد، البته این نکته را نباید از نظر دور داشت، که چون معرفت از مبادی اخلاق است، تربیت اخلاقی در گرو رشد عقلانی است. بنابراین باور به معاد در شکوفایی عقل و تربیت عقلانی و همچنین آفاق معرفتی انسان و معنادار شدن زندگی نقش اساسی و کلیدی داشته و با گوشزد کردن این نکته که درجات اخروی با مراتب معرفتی تناسب بسیار کاملی دارد، در تربیت عقلانی او بسیار مفید خواهد بود.

۱- چیستی و امکان تربیت عقلانی

با اندکی تأمل در آیات و روایات، به این نکته رهنمون می‌شویم که عقل آدمی از امکان رشد و شکوفایی برخوردار است، چنانکه حضرت علی (ع) می‌فرماید: «العقل غریزه تیزد بالعلم والتجارب» (محمّدی ری شهری ۱۳۹۲: ۱۸۶/۲). عقل غریزه‌ای است که از طریق کسب علم و تجارب افزایش می‌یابد و معصوم (ع) در روایتی می‌فرماید: زك عقلك بالأدب: با ادب عقل خود را تزکیه کن (محمّدی ری شهری، ۱۳۹۲). تزکیه رشد است که بر اثر زدودن زواید حاصل می‌شود. با وجود چنین روایاتی به نظر می‌رسد که عقل آدمی توان رشد را دارا بوده و فضای مساعدی را جهت شکوفایی نیازمند است. در تعلیم و تربیت نیز یکی از اهداف مهم، ایجاد شرایط و محیط لازم برای رشد عقل است. قطعاً زمانی که به پرورش انسان توجه شود اهداف تربیتی شامل رشد جنبه‌های مختلف وجود انسان همچون جنبه عقلانی، اخلاقی، جسمانی، فرهنگی و معنوی مطمح نظر خواهد بود. بنابراین رشد و پرورش همه ابعاد وجود انسان در اسلام مورد تأکید است.

تربیت عقلانی

وقتی سخن از تربیت عقلانی به میان می‌آید، نباید دو قسم از اقسام عقل را از نظر دور داشت: ۱- عقل نظری که منظور همان توسعه دادن به حوزه تأملات عقلی است. ۲- عقل عملی که مراد همان رفع موانع قضاوت عقل عملی است که در پرتو تعدیل غرایز و با باور به معاد حاصل می‌شود. برخی تربیت عقلانی را مجموعه‌ی تدابیر و اعمالی می‌دانند که به طور منظم و سازمان یافته موجبات رشد و پرورش عقل را، در دو جنبه نظری و عملی آن در جهت دستیابی به هدف‌های مطلوب فراهم می‌آورند (بهشتی، ۱۳۷۹).

در این جستار هدف‌های تربیت عقلانی بر اساس قرآن و حدیث شامل مباحثی همچون؛ پرورش قوه‌ی فهم انسان در عالم هستی نسبت به جایگاه خود، تحلیل رابطه انسان با ابعاد آفرینش؛ تقویت ایمان در انطباق عقل و ایمان و کشف اسرار خلقت است (ملکی، ۱۳۷۹).

۲- شکوفایی عقل انسان در پرتو معاد

ایده اصلی اسلام در رسیدن به کمالات و فضایل اخلاقی، ایمان به مبدا و معاد است و این ایمان در صورتی حاصل می‌شود که، انسان علم و شناختی نسبت به خداوند متعال و اعتقادات دینی پیدا کرده باشد و علم و معرفت نیز زمانی حاصل می‌شود که انسان تفکری نسبت به مجهولات خود داشته باشد، لذا در آیات قرآن کریم و روایات معصومین (ع) به طور چشمگیری درباره تفکر و تعقل، تأکید شده است؛ خداوند متعال از قول کفار در روز قیامت می‌فرماید: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ فَأَعْرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحْقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ: وگفتند اگر شنوایی می‌داشتیم

در اصول تربیت عقلانی، شکوفایی عقل و منطق به شیوه‌های مختلفی قابل تحقق است که در این موضوع به روش
ایجاز و در راستای نوشتار اشارت می‌گردد.

اول قدمی که انسان برای وصول به کمال بر می‌دارد آن است که، تلاش کند قوه‌ی عقل و سایر ابزارهای ادراکی همچون: چشم و گوش خود را که در اختیار و اراده انسان است، به درستی به کارگیرد و سپس آنها را به شایستگی در مسیر صحیح هدایت کند. از دیدگاه آیت الله مصباح اندیشیدن صرفاً یک انفعال و تأثر نفس از عوامل بیرونی نیست؛ بلکه، یک فعالیت درونی و عقلانی است و انسان به هنگام فکر کردن، به ویژه اگر درباره‌ی مسایل غیبی و موضوعات دور از دسترس حسّ باشد، باید از کارهای دیگر که معارض و مزاحم‌اند اجتناب ورزیده و از برخی لذّت‌جویی‌ها و کامگیری‌ها که در آن فرصت برایش فراهم می‌شود، کناره‌گیری و صرف نظر کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ۱: ۲۷۱).

۶-۲- پیدایش عرصه‌ی جدید بر تأملات مفید زندگی

وقتی انسان تحت تأثیرات محیط بیرونی و حتی کارهای اختیاری به یکسری امور عادت کرد و در واقع بصورت ملکه نفسانی برای او درآمد، این امر مانعی برای اندیشیدن صحیح است و در واقع تعارضی ایجاد می‌شود که برای خروج از این تعارض نیاز به گزینش و تصمیم‌گیری پایداری دارد.

از دیدگاه آیت‌الله مصباح انسان برای خروج از این معارضه در سر این دو راهی نیاز به گزینش و تصمیم‌گیری دارد و با اختیار و انتخاب خود، تفکر را بر آن لذا می‌تواند معارض ترجیح می‌دهد. اما در اینجا گاه ممکن است موانعی وجود داشته باشد که انسان را از انجام این گزینش و ترجیح باز دارد، لذا برای این انتخاب و ترجیح باید انگیزه‌ای وجود داشته باشد، چنانکه برای اندیشیدن و تحصیل خود شناخت نیز احتیاج به شناخت قبلی وجود دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ۱: ۲۷۲).

۶-۳- بیداری عقل انسان حتی در فرض وجود معاد

با توجه به اندیشه‌ی پاسکال ریاضیدان و فیزیکدان و متکلم فرانسوی، حقانیت آموزه‌های دینی از جمله معاد به عنوان، یگانه گزینه پذیرفتنی است چرا که برای اجتناب از زیان احتمالی عدم باور به معاد، که به مراتب بالاتر از سود یقینی آن است، چاره‌ای جز ایمان و سلوک مومنانه نیست. یکی از ویژگی انسان این است که حتی وقتی درباره لذت‌های مادی آینده خود نیز فکر می‌کند، از لذت‌های زودگذر چشم پوشی کرده و حاضر است رنج‌های فراوان را هم تحمل کند تا به مطلوبی که لذت‌هایش بیشتر و با دوام‌تر است، نایل گردد و این عقل انسان است که حکم به مقایسه بین لذت‌های آنی و بادوام می‌کند.

۶-۴- تبدیل انسان به کنش‌گری دوراندیش و محاسبه‌گر

در پرتو باور به معاد، عقل، انسان را به تأمل و تفکر دعوت کرده است و نباید به لذت‌های زودگذر دنیوی اکتفا کند و چنانچه مشغول این لذا می‌گردید، قطعاً از سعادت آینده محروم خواهد شد، اما اگر انسان از حکم عقل پیروی کند، در همین دنیا نیز صاحب عزت، عظمت، شرافت و ارزش می‌شود. لذا اگر انسان بخواهد تا بخشی از وقت خود را مصروف تفکر در موضوعاتی غیرمادی و دور از دسترس حس، مانند: خدا، قیامت، بهشت و جهنم و... نماید تا به این امور ایمان پیدا کند، لازم است که یک مبارزه‌ای با نفس خود و انگیزه‌های نفسانی داشته باشد و به تعبیر استاد مصباح که می‌فرماید:

(در واقع یک جنگ روانی میان نیروها و انگیزه‌های مادی و معنوی برقرار می‌شود تا کدامیک از آن دو پیروز و مسلط شوند اگر انگیزه‌ها و نیروهای مادی در انسان، قوی باشند هیچ گاه به وی اجازه نمی‌دهند تا درباره‌ی امور معنوی بیندیشد؛ بلکه، پیوسته او را با قدرت تمام به خود مشغول می‌سازند و انگیزه‌های معنوی معارض را تا آنجا که بتوانند تضعیف و احیاناً نابود می‌سازند تا خاطره آنها را از فکر و اندیشه انسان محو و معدوم و همه فکر و ذکر و تلاش خود

را غرق در ماده و حیات مادی و منافع زندگی دنیوی کنند و در اینجاست که انسان تباه می‌شود مگر آنکه خداوند به شکلی اعجازوار دست وی را بگیرد و از منجلابش برهاند). پس باید با عوامل و موانعی که مانع اندیشه انسان می‌شوند مبارزه کرد و بعد از آن عواملی را که نمی‌گذارند به طور صحیح، انسان اندیشه کند، از سر راه خود کنار بزنیم.

۷- توسعه آفاق معرفتی انسان

۷-۱- توسعه قلمرو اندیشه و نظر انسان

از آثار سازنده ایمان و باور به معاد، گسترش قلمرو اندیشه و نظر انسان است. در واقع انسان با ایمان، دنیا را گذرگاه و سرای آخرت را قرارگاه ابدی می‌داند و این باور دینی مایه‌ی بلند همتی و تلاش فزاینده وی برای نیل آینده‌ای سازمند و سرنوشت‌ساز و تابناک خواهد بود و در سایه داشتن آینده‌ای موثر، فردایی روشن و تعیین‌کننده در خودباوری، ایثار، پشتکار و پایداری انسان، به ارمغان می‌آورد. امام علی (ع) می‌فرماید: دنیا، چشم‌انداز نهایی انسان‌های کوردل و ناآگاه است. آنان جهان‌های دیگر را نمی‌بینند، اما انسان بصیر و روشن‌بین آینده را هم می‌بیند و می‌داند که سرای ابدی در پس دنیا است (دشتی، ۱۳۹۵: ۸۷).

۷-۲- تعمیق اندیشه انسان درباره متعلقات اندیشه

باور به معاد، اندیشه انسان را نسبت به آنچه می‌اندیشد؛ دچار تحول می‌نماید (چه در علوم تجربی، فلسفی و چه در علوم انسانی و سایر علوم) و جنبه‌ی دیگری پیدا می‌کند و هر امری در اندیشه انسان با پیوستی همراه خواهد بود و آن اینکه به چیستی و چرایی آن توجه می‌کند. اندیشه‌های کاملاً معمولی یک بُعد متعالی پیدا می‌کند. به عنوان نمونه وقتی به رویش گیاهان دقت می‌کند به فکر فرو می‌رود و به پیدایش حیات مجدد می‌رسد. انسان‌شناسی مبتنی بر دین، نسبت به سایر ایده‌ها، از نقاط قوت مهمی برخوردار است، که اشاره‌ای به بعضی از آنها ضرورت پیدا می‌کند:

الف. جامعیت: در انسان‌شناسی دینی به همه ابعاد وجودی انسان توجه شده است و به میزان نقشی که هر بعدی، در رسیدن به کمال ایفا می‌کند، مورد توجه قرار گرفته است ولی در سایر انسان‌شناسی‌های غیر دینی این شمول و جامعیت وجود ندارد.

ب. خطا ناپذیری: معارفی که در انسان‌شناسی دینی، مورد توجه است، چون از منبع وحی است هم‌متقن است و هم محکم، در حالی که در سایر مکاتب غیر وحیانی، چنین ویژگی وجود ندارد.

ج. توجه هم‌زمان به مبدا و معاد: در سایر مکاتب توجه چندانی به این دو نیست، اما در انسان‌شناسی دینی هم‌زمان به هر دو و رابطه انسان با آنها توجه شده است و یک رابطه‌ای بین دنیا و آخرت برای انسان دینی متصور می‌شود.

د. توجه به تمام ساحت‌های وجودی انسان: در انسان‌شناسی دینی هم به زمان حال و آینده و هم به جسم و جان و هم بعد مادی و معنوی انسان توجه شده است، اما در سایر مکاتب چنین توجهی صورت نگرفته است.

در بینش الهی، زندگی انسان دو مرحله دارد: مرحله دنیا و مرحله آخرت. زندگی دنیوی انسان نسبت به زندگی اخروی وی حکم چشم بهم زدن را دارد که با آن، قابل مقایسه نیست و در مجموع زندگی بی پایان وی چیزی به حساب نمی آید. بنابراین، اگر دنیای انسان همه اش همراه با آلام بوده و پر از درد و رنج باشد باز هم در مقایسه با لذتهای پایدار، ابدی و بهتر و شدیدتر وی در جهان دیگر چیزی به حساب نمی آید و هرگاه بتواند در ازای آلام دنیوی، آخرت را به کف آورد سعادتمند خواهد بود.

می توان مردم دنیا را به دو دسته تقسیم کرد: یکی سعادتمند و دیگری شقاوتمند و قرآن کریم در این آیه به آن اشاره شده است: «فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ وَأَمَّا الَّذِينَ سَعَدُوا فَمَّا الَّذِينَ سَعَدُوا فِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْذُوذٍ»

مردم دو دسته هستند بدبخت و خوشبخت: شقاوتمندان تا آسمان و زمین هست در آتش جاودان بمانند مگر آنچه پروردگار تو خواهد که او هرچه خواهد می کند. و سعادت‌مندان مادام که آسمان و زمین هست در بهشت جاودان بمانند مگر آنچه خدای تو خواهد که این، بخششی قطع نشدنی است.

پس ملاک سعادت و شقاوت از نگاه اسلام، لذت و رنج ابدی است ولی با همان مفهومی که مردم می فهمند و درک می کنند، یعنی سعادت را لذت پایدارتر و شقاوت را به معنی رنج و آلام بیشتر می دانند و فقط در مصداق متفاوت است، چون لذت‌ها و دردهای دنیا دوام و ثباتی ندارند ولی لذت‌ها و آلام اخروی دوام بیشتری داشته، به عنوان مصداق صحیح و حقیقی سعادت و شقاوت مطرح است.

۸- معنادار شدن زندگی انسان در پرتو باور به معاد

بی شک باور به معاد، زندگی انسان را از معنای ارزشمندی برخوردار می کند و او را از بسیاری دغدغه‌های ذهنی و ناآرامی‌های روانی نجات می دهد؛ معنای زندگی بدون باور به معاد محال است و به عبارتی باور به معاد شرط لازم برای معنا بخشی به زندگی است.

در میان اندیشمندان درباره‌ی معنای زندگی نظریاتی وجود دارد؛ آلبرت اینشتین فیزیکدان مشهور آلمانی به صراحت اظهار می کرد که شرط یافتن پاسخی برای پرسش «چستی معنای زندگی» مستلزم متدین بودن است. وزیگموند فروید، مصرانه اظهار می کرد: ایده معناداری یا بی معنایی زندگی به فراز و فرود نظام دینی بستگی دارد (کاتینگهام، ۱۳۹۳). لئو تولستوی نویسنده روس نیز، با بررسی و مقایسه‌ای که میان دو قشر روشن فکر و طبقات مرفه و تحصیل کرده با توده مردم زحمتکش و فقیر انجام داده است، بدین نتیجه رسید که قشر اول از پاسخ به «معنای زندگی چیست؟» فرار می کنند؛ گروهی خود را به غفلت زده و یا اساساً به مسایلی از این قبیل تفکر نمی کنند؛ گروهی با عیاشی و

خوشگذرانی، خود را مشغول ساخته‌اند و گروهی هم با وجود علم به عظمت سؤال و عدم پاسخ به آن همچنان به زندگی حقیرانه خود ادامه می‌دهند (آزاده، ۱۳۹۰).

قرآن کریم برای زندگی انسان موضوعیت قائل شده و کار و تلاش انسان را در این دنیا بی‌فایده نمی‌داند، بلکه از آن به عنوان مقدمه‌ای برای سرای باقی یاد کرده است؛ یعنی این دنیا هم هدف دارد و هم صاحب ارزش است. طبیعتاً چستی معنای زندگی و جایگاه باور به معاد به نشاط و پویایی در پرتو اندیشه و تصور مرگ، کمک شایانی خواهد کرد؛

۸-۱- معنای زندگی

در معنای زندگی دو موضوع مهم قابل طرح است؛ یکی چستی هدف از زندگی؟ و دیگری ارزش زندگی انسان؟

۸-۱-۱- هدف زندگی

این سخن همواره در گفتگوی میان انسان‌ها مطرح است که زندگی ارزشمند، هدفدار و هدفمند است و هدفداری به عنوان یک اصل مسلم برای زندگی پذیرفته شده است. با مراجعه به مهم‌ترین متن مقدس دینی، این پرسش هم مطرح می‌شود که به چه دلیل زندگی باید هدفمند بوده باشد و چه ضرورتی احساس می‌شود که انسان دارای زندگی هدفدار باشد؟ آیا شناخت هدف یا وسایل و ابزاری که ما را به هدف می‌رساند، در سرنوشت ما مؤثر خواهد بود؟

از مهمترین ارکان حیات انسانی «هدفداری زندگی» است. زندگی بدون هدف، پوچ است و پوچ‌تر از آن، اشتباه در انتخاب هدف است. از هدف اینگونه یاد شده که چیزی است که برای رسیدن به آن تلاش و کوشش می‌شود (انوری، ۱۳۷۳: ۸/۸۳)، نیز گفته‌اند: هدف آن حقیقت مطلوب است که اشتیاق وصول به آن، محرک انسان در جهت انجام کارها و انتخاب وسیله در نیل به حقیقت است (جعفری، ۱۳۷۷). فلسفه حیات یا هدف زندگی از مسایل مهم انسان‌شناسی به شمار می‌رود و یکی از اساسی‌ترین موضوعات زندگی انسان است. اگر انسان قادر به درک این مطلب که «هدف از حیات چیست؟» و پاسخ مناسبی برای این پرسش نداشته باشد، زندگی را بی‌معنا خواهد یافت. لذا تلاش روزمره زندگی انسان، زمانی مفهوم خواهد یافت که «هدف نهایی از زندگی» روشن گردد.

۸-۱-۲- ارزش زندگی

دانستن ارزش زندگی بستگی به این مطلب دارد که تا چه مقدار هدف از زندگی در دنیا برای انسان روشن شده است، لذا هر هدفی که از زندگی برای خود تعریف کنیم، ارزش زندگی نیز همان رنگ و لعاب را خواهد گرفت. پس باید هدف از زندگی مشخص گردد تا به دنبال آن ارزش زندگی نیز واضح شود. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: خدای رحمت کند کسی را که بفهمد از کجا آمده، برای چه آمده و به کجا خواهد رفت (الوافی: ۱/۱۱۶) قرآن هدف از زندگی را رسیدن به حد اعلای کمال و قرب الهی می‌داند؛ ۱- اصل آفرینش، جود بر بندگان است، نه سود برای آفریدگار (ابراهیم / ۸ و حج / ۶۴). ۲- انسان از نظر مقام و ارزش، مسجود ملائکه و نماینده خدا بر روی زمین است

(بقره / ۱۷۱ و ۲۴). ۳- جهان، حکیمانه و به حق و هدفدار خلق شده است: «خلق السموت و الأرض بالحق؛ خداوند آسمان‌ها و زمین را به حق خلق کرده است» (تغابن / ۳)؛ «و ما خلقنا السماء و الأرض و ما بينهما بطلا؛ ما آسمان و زمین و آن چه را بین آن دو است، باطل نیافریدیم» (ص / ۲۷) که بیانگر آنست که هدفدار بودن کل جهان با آفرینش انسان هماهنگی دارد؛ «خلق السموت و الأرض بالحق و صورکم فأحسن صورکم؛ خداوند زمین و آسمان را آفرید و شما را تصویر کرد، تصویری زیبا و دلپذیر» (تغابن / ۳). ۴- آزادی اراده برای انسان، اساس آفرینش او است و دعوت خداوند و انبیاء و اولیاء، تنها برای نشان دادن راه است؛ «إِن عَلینا للهدی؛ البته بر ما است راه نشان دادن» (لیل / ۱۲)؛ «إِنَّا هدیة السبیل إِمَّا شاکراً و إِمَّا کفوراً» البته ما به او راه را نشان دادیم چه شاکر باشد چه کفر نعمت کند» (انسان / ۳).

۸-۲- باور به معاد، یگانه مبنای معنای زندگی

با فقدان باور به معاد، قطعاً نه هدف معناداری از زندگی وجود دارد و نه ارزشی برای زندگی خواهد ماند، زیرا سرگرمی در چند صباحی به بهانه لذات آنی و زود گذر که به دنبالش نیستی و نابود شدن باشد عاقلانه نخواهد بود. اما معتقدان به معاد، کسانی هستند که به خدا دل بسته و زندگی دنیا را گذرگاهی برای حیات جاویدان جهان آخرت می‌دانند، به این جهت، نه احساس تنهایی داشته و نه احساس پوچی در زندگی دارند، زیرا که مرگ به زندگی آنها معنا می‌بخشد. در واقع ایمان به معاد، ریشه نومی‌دی را سوزانده و انسان را امیدوار می‌سازد که هیچ یک از اعمال نیک او از صفحه هستی پاک نشده و مصیبت‌ها و ناکامی‌هایش در این دنیا، بی پاسخ نخواهد ماند. از سوی دیگر، یادآوری دادگاهی که عدالت محض بر آن حکم فرماست و خداوند به لحظه زندگی انسان اجر می‌دهد، آرامش خاطر وصف ناشدنی به ارمغان می‌آورد. بدین گونه، اعتماد به نفس و قدرت انسان بر صبر و تحمل سختی‌های دنیا افزایش یافته و در نتیجه، احساس امنیت و آرامش در نفس او مستقر می‌شود. در سخنان و مواظ امام رضا (ع) نکته‌های بسیاری می‌توان یافت که نشان‌دهنده آن است که امام رضا (ع) مردم را متوجه قیامت می‌کردند؛ مثلاً درباره‌ی بهشت و جهنم فرمود: هر کس خلقت بهشت و جهنم را انکار کند، پیامبر و ما را تکذیب کرده است.

امام رضا (ع) به مؤمنان سفارش می‌کند که تعلق و وابستگی به دنیا نداشته باشید، حیات اخروی را هدف و غایت نهایی خود، بدانید: «اعْمَلْ لِدُنْیَاكَ کَأَنَّكَ تَعِیشُ أَبَداً وَ اعْمَلْ لِآخِرَتِكَ کَأَنَّكَ تَمُوتُ غَداً»؛ نسبت به امور زندگی و دنیا آن چنان باش که گویا همیشه زنده خواهی بود و برای آخرت چنان باش که گویا فردا خواهی مرد (مجلسی، ۱۳۹۲: ۱۳۹). در جای دیگر فرمود: «إِنَّ الدُّنْیَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ الْقَبْرُ بَیْتُهُ وَ الْجَنَّةُ مَأْوَاهُ وَ الدُّنْیَا جَنَّةُ الْكَافِرِ وَ الْقَبْرُ سِجْنُهُ وَ النَّارُ مَأْوَاهُ»؛ دنیا زندان مؤمن است، قبر خانه او و بهشت قرارگاه جاودانی‌اش. ولی برای کافر، دنیا بهشت است، قبر زندان و آتش جایگاهش (مجلسی، ۱۳۹۲: ۳۴۷).

برخی دیگر از مهم‌ترین کاربردهای اعتقاد به معاد در سبک زندگی اسلامی عبارتند از:

- اصلاح نگرش انسان به دنیا و بی‌اعتنایی به جلوه‌های فریبنده آن:

در سبک زندگی بر مبنای معاد، دنیا برای انسان به عنوان ابزاری در جهت نیل به هدف‌های والای انسانی و رسیدن به زندگی جاوید قرار دارد، این جهان در واقع پلی است که انسان‌ها باید از آن بگذرند و به سرای جاویدان برسند یا به تعبیر دیگر، دانشگاه یا بازار تجارت یا مزرعه‌ای است برای سرای دیگر (مکارم شیرازی: ۶۰).

علی علیه السلام درباره دنیا می‌گوید: «انَّ الدُّنْيَا دَارُ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا ... وَ دَارُ غِنَى لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا، وَ دَارُ مَوْعِظَةٍ لِمَنْ اتَّعَظَ بِهَا، مَسْجِدُ احِبَّاءِ اللَّهِ وَ مُصَلًى مَلَائِكَةِ اللَّهِ وَ مَهْبِطُ وَحْيِ اللَّهِ وَ مَتَجَرُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ؛ دنیا جایگاه صدق و راستی است برای آن کس که با صداقت با آن برخورد کند ... و سرای بی‌نیازی است برای آن کس که از آن توشه بگیرد، و جایگاه آگاهی و بیداری است برای آن کس که از آن پند گیرد، مسجد دوستان خداست، و نمازگاه فرشتگان پروردگار و محل نزول وحی الهی، و تجارتخانه دوستان حق!» (نهج البلاغه، حکمت ۴۱۵). از اثرات ایمان به رستخیز در شکل دادن به زندگی انسان این است که اگر زندگی بعد از مرگ نباشد زندگی این جهان پوچ و بیهوده خواهد بود.

لذا با وجود ایمان به معاد، زندگی هدفدار شده و همه اعمال و رفتار انسان مؤمن، جهت‌دار می‌گردد، درحالی که انسان غیر مؤمن به معاد، هدفی را برای مجموعه زندگی خود نمی‌یابد و زندگی برای او هدف‌دار، جهت‌دار و معنادار نیست؛ برای رفتار خود چارچوبی نمی‌شناسد و هرگونه خواست و اراده کرد، عمل کرده یا حتی رفتار خود را مطابق دلخواه و بی محدودیت، تغییر می‌دهد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجَرًا أَمَامَهُ يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ؛ بلکه انسان می‌خواهد در پیش روی خود، راه را باز کند، مانعی برای آنچه می‌خواهد انجام دهد نبیند، از اینرو نسبت به قیامت اظهار تردید کرده، می‌پرسد قیامت کی خواهد بود؟!» (قیامه / ۷و۶).

۹- تناسب درجات اخروی با مراتب معرفتی

طبق آموزه‌های اسلامی به ویژه آیات قرآن درجات اخروی متناسب با میزان مراتب معرفتی انسان و مراتب یقینی او متفاوت است بر این پایه هرچه یقین انسان از علم یقین به حق یقین نزدیک‌تر شود، رتبه آخرتی نیز بالتبع صعودی خواهد شد. در این رابطه شناخت مراتب و تقسیم‌بندی قرآن در مورد درجات اخروی انسان امری قابل مذاقه است؛

۹-۱- مراتب معرفتی

در قرآن کریم سه اصطلاح در ارتباط با یقین به کار رفته است که نشان‌دهنده مراتب یقین و مراتب معرفتی انسان است؛ قرآن از علم یقین، عین یقین و حق یقین سخن به میان آورده است؛ الف: علم یقین مرتبه‌ای است که گاه از آن به نظر نیز یاد می‌شود. انسان‌ها می‌توانند با بهره‌گیری از ابزارها و منابع شناختی حسی به علم یقین برسند. از این جهت است که خداوند در آیه ۱۸۵ سوره اعراف از مردمان می‌خواهد که علم حضوری را در کنار علم حصولی به کار گیرند و با نگاه به آسمان و نگرستن در آیات مشهود خداوندی به حقیقت خداوندی و آفرینش دست یابند:

«أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجْلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ؟» (بقره / ۲۶۰). آیا در ملکوت آسمان‌ها و زمین و هر چیزی که خدا آفریده است ننگریسته‌اند و اینکه شاید هنگام مرگشان نزدیک شده باشد؟ پس به کدام سخن، بعد از قرآن ایمان می‌آورند؟

به نظر می‌رسد که حضرت ابراهیم (ع) چنین مرتبه از شهود یقینی را از خداوند می‌خواست که موجبات اطمینان وی شود؛ زیرا عالم رستاخیز از نظر زمانی برای انسان متاخر است و پس از زمانی اتفاق می‌افتد و حضرت می‌خواست نوعی از آن را در این زمان تجربه کند. به این علت است که منابع حسی برای دست‌یابی به این نوع شناخت ملکوت رستاخیز و کیفیت معاد جسمانی مورد نظر وی بوده است و خداوند نیز از وی می‌خواهد که پرندگان را بگیرد و آنها را بکشد و خرد کرده و با هم بیامزید و سپس از کوه‌های مختلف پراکنده کند تا دوباره با خواندنش جمع شده و زنده گردند. ب: عین‌الیقین مرتبه دوم از شهود و دانش شهودی است که از آن به رویت تعبیر می‌شود و در فارسی از آن به دیدن یاد می‌کنند. این دیدن نوعی هم ذات‌پنداری با مشهود و معلوم است و احساسات به سادگی از یک طرف به طرف دیگر منتقل می‌شود. از این مرتبه به عین‌الیقین تعبیر می‌شود. این اصطلاح قرآنی است که در آیه ۷ سوره تکاثر به کار رفته است.

خداوند در آیه ۵ سوره تکاثر هنگامی که از علم‌الیقین و مرتبه نخست سخن می‌گوید آن را به علم نسبت می‌دهد و می‌فرماید: «كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ»؛ چنین نیست اگر حقیقت امر را به علم‌الیقین، یعنی علم غیرقابل تشکیک می‌دانستید.

اما در آیه ۷ درباره مرتبه دوم آن را به رویت (نه علم) نسبت می‌دهد و می‌فرماید: «ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ»؛ سپس آن را قطعاً به عین‌الیقین در می‌یابید. ج: حق‌الیقین، که مرتبه فنای ذاتی عالم و معلوم و علم است. به این معنا که هر گونه چندگانگی میان آنها از میان می‌رود. در این جا شخص عالم عین علم و معلوم است و هیچگونه جدایی و تفکیکی میان سه چیز نمی‌توان یافت. خداوند درباره شهود کافران هنگام مرگ می‌فرماید که آنان نخست به علم‌الیقین دست می‌یابند و آن هنگامی است که در حالت احتضار هستند (تکاثر / ۵) و سپس برخی از آثار آتش دوزخ را می‌چشند و رویت می‌کنند که مقام عین‌الیقین است (تکاثر / ۷) و زمانی که در درون آتش قرار می‌گیرند و قیامت ایشان برپا می‌گردد در مقام حق‌الیقین وارد می‌شوند (واقعه / ۹۵).

۹-۲- مراتب آخری

خدای تعالی در آیات قرآن به طور مشخص از پایان زندگی انسان به سه وجه سخن به میان آورده است؛ بر این اساس انسان‌ها همانگونه که در زندگی اجتماعی برپایه‌ی بینش‌ها و نگرش‌ها به سه دسته مؤمنان، کافران و منافقان دسته‌بندی می‌شوند، در نهایت سیر خویش نیز به سه گروه تقسیم می‌شوند. با این تفاوت که دو گروه کافرو منافق تحت عنوان گروهی واحد به نام اصحاب شمال معرفی شده است و مؤمنان به دو دسته سابقون و اصحاب یمین تفکیک شده‌اند.

۹-۲-۱- اصحاب یمین

اصحاب یمین در برابر اصحاب شمال، افرادی هستند که به برکت و نعمت خاصی رسیده‌اند، زیرا در دنیا توانسته‌اند از توفیقات الهی بهره‌مند شده و گام‌های بلندی برای خودسازی برداشتند.

از ویژگی‌های این گروه آن است که اهل عمل و فعل درست و نیک بوده و با بهره‌گیری از آموزه‌های وحیانی و ایمان واقعی، عبودیت خویش را نشان داده‌اند و از اطاعت ولایت سربلند بیرون آمده‌اند و این گونه در رفتارهای فردی و معنوی خویش اهل فضایل اخلاقی و تزکیه و خودسازی هستند. از آیات قرآن به دست می‌آید که بیشتر ایشان در مرتبه علم الیقین و برخی در مقام عین الیقین هستند و هیچکدام از ایشان به مقام حق الیقین که مرتبه انسان‌های کامل و اولیای مطلق خداست نرسیده‌اند.

خداوند برای تشویق انسان‌ها به قرار گرفتن در مسیر کمالی اصحاب یمین، گزارشی از وضعیت آنان در بهشت ارایه می‌دهد. در این گزارش که در سوره‌های چندی بیان شده، می‌توان این معنا را به دست آورد که اصحاب یمین با درستکاری خویش به نوعی از آرامش و آسایش دست می‌یابند که می‌تواند مرتبه‌ای از خوشبختی و سعادت واقعی باشد. اصحاب یمین پس از دریافت نامه اعمال، آن را در دست راست گرفته و به سرعت به سوی خویشان و دوستان باز می‌گردند (حاقه/ ۱۹ و انشقاق/ ۷ تا ۹). در حقیقت اعلان رهایی و سلامتی از دوزخ موجب می‌شود که از سوی خویشان با استقبال گرمی مواجه شده و دوستان، بستگان و آشنایان نیز در این سرور با آنان همراه شوند (واقعه/ ۹۱). ایشان پس از ورود موفقیت‌آمیز از دروازه‌های بهشت، به فکر مجرمانی افتاده که روزگاری با آنان زندگی کرده و آنها را به خیر دعوت می‌کردند، درحالی که آنان به این دعوت‌ها و سفارش‌هایی توجه بوده‌اند (مدثر / ۳۹ تا ۴۲). با توجه به آنکه خداوند نسبت به اصحاب یمین اغماض فراوانی داشته و بسیاری از آنان با شفاعت اولیای الهی وارد بهشت شده‌اند، از این امر خوشحال‌اند. اینگونه است که خداوند در آیات ۷ و ۸ سوره انشقاق از حسابرسی آسان نسبت به آنان سخن می‌گوید تا انسان‌ها را تشویق کند و از نومیدی برهاند: «فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا؛ به زودی حساب آسانی با او حساب شود» (انشقاق / ۸)؛ (طبری، ۱۴۱۲ق: ۱۰).

۹-۲-۲- سابقون

به سبب شمار اندک سابقون، تمامی سیر، حرکت وجودی و تکاملی خویش را در دنیا انجام داده‌اند و به سبب مظهریت یافتن از خداوند، در عالی‌ترین مقامات نشسته‌اند. بسیاری از این گروه را پیامبران، معصومان و اولیای خاص الهی تشکیل می‌دهند. از این رو در آیات سوره واقعه و سوره‌های دیگر از آنان به عنوان گروه اندک یاد شده است: «ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ * وَ قَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ؛ گروهی از پیشینیان * و اندکی از متأخران» (واقعه/ ۱۳ و ۱۴).

به نظر می‌رسد واژه سابقون در قرآن به طور کلی برای وصف افرادی به کار رفته که در نیکی‌ها و خیرات جلودار هستند، از جمله در ایمان یا در عمل به دستور کتاب‌های آسمانی. بر اساس آیه‌های قرآن، ویژگی‌های این افراد با ویژگی‌های مؤمنان حقیقی مشابه است، چنانکه مطابق آیات ۵۷ تا ۶۱ سوره مؤمنون:

«الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ، وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ، وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ، أُولَٰئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ». افرادی که در کارهای نیک شتاب می‌کنند و در آن سبقت می‌گیرند، کسانی هستند که از خشیت پروردگار خوف داشته، به نشانه‌های او ایمان دارند، به او شرک نمی‌ورزند، از آنچه خدا به ایشان داده است، انفاق کرده‌اند و همواره در اندیشه بازگشت به سوی پروردگار هستند. بر اساس تفاسیر در خصوص سابقون، ایشان با توجه به پیشگامی در امور، چون: ایمان، اسلام، اطاعت از خدا و انجام دادن امور که خدا به آن دعوت کرده و رضای الهی در آن است، تصدیق و پیروی از انبیا، یاری کردن پیامبر اسلام، جهاد، انجام دادن امور خیر، برپاداشتن نمازهای پنج‌گانه، توبه، صدقه و انفال اموال، فضائل اخلاقی و صفات پسندیده و رفتن به مسجد، به جایگاه ارزشمندی رسیده‌اند که بواسطه آن به بالاترین مرتبه یقین (حق‌الیقین) نائل شده‌اند (ن ک: طبری، ۱۴۱۲ق: ۱۰).

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه بر مبنای قرآن و احادیث بحث شد، نتایج زیر از این جستار حاصل می‌گردد:

- ۱- در تربیت عقلانی بر پایه‌ی باور معاد، عقل شکوفا می‌شود و اندیشه‌های انسان در خصوص مسائل مختلف متمرکز شده و با آرامش بیشتری در باب آن مسائل تفکر می‌کند.
- ۲- در سایه اعتقاد راسخ به قیامت تأملات مفید در زندگی انسان خلق می‌شود، چرا که انسان تحت تاثیر محیط بیرونی و کارهایی که برای او به صورت ملکه درآمده، از اندیشیدن صحیح غافل می‌گردد، ولی با این اعتقاد ارزشمند به تفکر بیشتری دست پیدا می‌کند.
- ۳- در عرصه اندیشه‌ی قیامت پروری، انسان‌ها به کنش‌گران فعال تبدیل می‌شوند، یعنی با تأمل و تفکر در امور دنیوی و اخروی، به این نتیجه می‌رسد که نباید به لذات زودگذر دنیوی اکتفا کرد و خود را از سعادت آینده محروم نمود.
- ۴- با باور به معاد آفاق معرفتی انسان (علم‌الیقین، عین‌الیقین و حق‌الیقین) گسترش پیدا می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که درجات اخروی به میزان مراتب معرفتی برای او حاصل می‌شود.
- ۵- در قلمرو معاد، زندگی انسان‌ها معنادار می‌شود و انگیزش به سلوک در بالاترین مرتبه‌ی یقین، یعنی حق‌الیقین حاصل می‌گردد.

در پایان، لازم به ذکر است که در این مقاله تلاش فراوان شد که به تمام نتایج و تاثیرات این باور دست پیدا شود ولی به خاطر محدودیت‌های دسترسی به منابع، این امر محقق نگردید. پیشنهاد می‌شود که در این موضوع با مراجعه به منابع و نسخ خطی که بازخوانی صورت نگرفته، بررسی‌های بیشتری صورت گیرد که نتیجه آن در جهت تربیت اخلاقی فرد و جامعه تاثیر گذار خواهد بود.

منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
- ۴- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۰۵ق)، لسان العرب، قم، نشر ادب.
- ۵- آزاده، محمد، (۱۳۹۰)، مجموعه مقالات، فلسفه و معنای زندگی، تهران، نگاه معاصر.
- ۶- انوری، حسن، (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، سخن.
- ۷- بهشتی، سعید، (۱۳۷۹)، «روش‌های تربیت عقلانی درسرخان امام علی (ع)»، مجموعه مقالات همایش تربیت درسیره و کلام امام علی (ع)، تهران، نشر تربیت اسلامی.
- ۸- بهشتی، سعید، (۱۳۷۹)، روش‌های تربیت عقلانی درسرخان امام علی.
- ۹- پارسا، محمد، (۱۳۸۳)، زمینه روان‌شناسی نوین، تهران، بعثت.
- ۱۰- تفتازانی، سعدالدین، (۱۴۰۹ق)، شرح المقاصد، قم، الشریف الرضی.
- ۱۱- ثعلبی، (۱۴۲۲ق)، تفسیر الثعلبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۱۲- جعفری، محمد تقی، (۱۳۷۶)، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۱۳- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۸)، معاد در قرآن، قم، نشر اسرا.
- ۱۴- خطیب، محمد شحات، (۱۴۱۵ق)، اصول التریب الاسلامیة، ریاض، دارالخریجی.
- ۱۵- سجادی، جعفر، (۱۳۷۳)، فرهنگ معارف اسلامی، تهران، دانشگاه تهران.
- ۱۶- سجادی، سید جعفر، (۱۳۶۱)، فرهنگ علوم فلسفی و کلامی، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- ۱۷- سورآبادی، عتیق بن محمد، (۱۳۸۱)، تهران، فرهنگ نشر نو.
- ۱۸- شبّر، سید عبدالله، (۱۳۸۶)، حق الیقین، تهران، انوار الهدی.
- ۱۹- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
- ۲۰- طبری، محمد بن جریر بن یزید، (۱۴۱۲ق)، تفسیر الطبری، بیروت، دارالمعرفه.
- ۲۱- طریحی، فخرالدین، (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تهران، کتابفروشی مرتضوی.

- ۲۲- طهرانی، هاشم، (۱۳۶۵)، توضیح المراد، تهران، مفید.
- ۲۳- طوسی، خواجه نصیرالدین، (۱۳۶۹)، اخلاق ناصری، تهران، خوارزمی.
- ۲۴- عمید، حسن، (۱۳۷۵)، فرهنگ فارسی، امیر کبیر، تهران.
- ۲۵- غزالی، ابوحامد محمد، (۱۳۹۴)، مکاتیب فارسی، تهران، حکمت سینا.
- ۲۶- قرطبی، شمس الدین، (۱۳۸۴ق)، قاهره، دارالکتب المصریه.
- ۲۷- کاتینگهام، جان، (۱۳۹۳)، معنای زندگی، ترجمه، امیرعباس علی زمانی و مریم دریایی اصل، تهران، حکمت.
- ۲۸- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۱)، اصول کافی، قم، اسوه.
- ۲۹- لاهیجی، عبدالرزاق، (۱۳۸۳)، گوهر مراد، تهران، انتشارات سایه.
- ۳۰- محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۸۶)، میزان الحکمه، قم، موسسه علمی فرهنگی دارالحديث.
- ۳۱- مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۷۶)، اخلاق در قرآن، قم، موسسه امام خمینی.
- ۳۲- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۳)، تعلیم و تربیت در اسلام، چاپ چهل و یکم، تهران، در، ۱۳۵۱، امیرکبیر، تهران.
- ۳۳- معین، محمد، (بی تا)، فرهنگ فارسی، ۶جلد.
- ۳۴- مکارم شیرازی، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۳۵- ملکی، حسین، (۱۳۷۹)، «تربیت عقلانی در نهج البلاغه و دلالت‌های آموزشی آن»، تهران، مرکز مطالعات تربیت اسلامی.
- ۳۶- میدی، ابوالفضل رشیدالدین، (۱۳۳۷)، تهران، دانشگاه تهران.
- ۳۷- الیاس انطون، الیاس، (۱۳۸۴)، القاموس العصری، ترجمه فارسی، مترجم سید مصطفی طباطبایی، تهران، الاسلامیه.

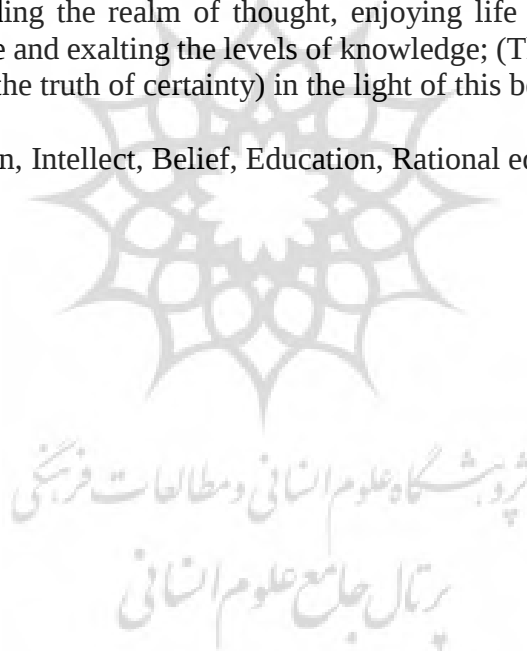
Rational Education in the Light of Belief in the Resurrection

Ali Asghar Hamzeh Shalmazari²

Abstract

Knowledge and awareness of the resurrection, understanding the relationship between this world and the hereafter, play a significant role in the flourishing of rational education. The purpose of the research is to clarify the image presented by the resurrection in the Quran and its important role in recognizing, educating and exalting various aspects of human life in a comprehensive manner. The research question is what is the role of belief in the resurrection in human rational education. The research was conducted using an analytical-descriptive (library) method in the light of references from verses, narrations, and human sciences sources. The innovation of the research is to draw the comprehensive dimensions of the image of the resurrection in rational education in a logical, reasonable and acceptable order. Among the important findings of the research are topics such as; focusing human reason and its purposefulness in line with belief in the resurrection, expanding the realm of thought, enjoying life with its special meaning and value, human knowledge and exalting the levels of knowledge; (The knowledge of certainty, the reality of certainty, and the truth of certainty) in the light of this belief.

Keywords: Resurrection, Intellect, Belief, Education, Rational education.



² Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Shahrekord University; hamzehshalmazari@gmail.com